

درس تفسیر استاد حاج سید مجتبی نورمفیدی

موضوع کلی: سوره بقره
موضوع جزئی: آیه ۳۰ _ بخش اول _ مصادیق خلیفه الله
تاریخ: ۲۲ آبان ۱۳۹۸
مصادف با: ۱۵ ربیع الاول ۱۴۴۱
جلسه: ۹

﴿الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی محمد و آله الطاهرین و اللعن علی اعدائهم اجمعین﴾

مصادیق خلیفه الله

آخرین بحثی که در پایان بخش اول آیه ۳۰ لازم است مورد بررسی قرار بگیرد این است که مصادیق خلیفه الله از دید روایات و قرآن چه کسانی هستند. درباره ویژگی های خلیفه الله، آثار و برکاتش و وجه جعل خلیفه و بعضی مسائل دیگر نکاتی را عرض کردیم، اما باید دید که مصادیق مشخص و معینی هم برای خلیفه الله ذکر شده است یا خیر؟ ما با استمداد از برخی روایات می توانیم به این مصادیق اشاره کنیم. البته مصادیقی که ذکر می شود چه بسا بارز ترین مصادیق خلیفه الله باشند، ولی این به معنای انحصار نیست، یعنی اینطور نیست که صرفاً این نمونه هایی که در روایات ذکر شده خلیفه الله باشند بلکه دایره آن اوسع از این است و البته چون خود خلیفه الله دارای مراتب است و ما به سبب اختلاف مرتبه در گذشته اشاره کردیم، لذا دامنه این وسع تر است از این مصادیقی که در روایات ذکر شده، هر چند درجه خلافت و یا به تعبیر دیگر مرتبه آن ها با هم متفاوت است. البته برخی مقرب ترند و سعه وجودیشان وسیع تر است مانند انبیاء و اولیاء و صیاء و در بین خود انبیاء هم نبی گرامی اسلام (ص) و در بین اوصیاء امیر المؤمنین قهراً افضل و اشرف از دیگران اند اما به غیر از این موارد، اولیاء الهی در زمان های مختلف بسیار اند و کم نبودند انسان هایی که تالی تلو معصومین بودند یعنی برگزیده نبودند و نیستند و از ویژگی عصمت برخوردار نبودند و نیستند اما آنچنان در زندگی تلاش کردند که خطا و گناهی از آنها سر نزد و نافرمانی و عصیان از آنها صادر نشود و نه تنها فعل و عمل معصیت از آنها سر نزنده بلکه در کنترل خطورات فکری خودشان هم مراقبت داشتند و همواره خودشان را در محضر خدا دیدند و سعی کردند که آنطور که خدا می خواهد زندگی کنند. بنابراین اگر ما به آنها هم اطلاق کنیم آدم (ع) کامل را یا قریب به انسان کامل را و یا عنوان خلیفه الله را، جزاف نگفته ایم. چنانکه عرض کردیم خلیفه الله شخص آدم (ع) نیست، صرفاً انبیاء و اوصیاء نیستند بلکه نوع انسان ها به حسب استعداد منظور است. یعنی همه انسان ها توانایی خلیفه الله شدن را دارند البته با آن مرتبه ای که برای هر کسی مقدور است.

روایات

اما در عین حال در روایات برخی از مصادیق خلیفه الله ذکر شده از جمله:

۱. در این روایت که در بحار و نور الثقلین به آن اشاره شده که امیر المؤمنین میفرماید: در بعضی از راه ها و طرق مدینه با پیامبر در حال حرکت بودیم، ناگهان پیرمردی که شانه های پهنی داشت و پیشانی فراخی داشت با ما مواجه شد. آن

پیرمرد بر پیامبر سلام کرد و درود فرستاد و بعد رو به من کرد و گفت: «السلام عليك يا رابع الخلفاء و رحمة الله و برکاته»، یعنی سلام بر تو ای چهارمین خلیفه و رحمت و برکات خدا بر تو باد. بعد او خطاب به رسول خدا عرض کرد «أليس كذلك هو يا رسول الله»، آیا اینچنین نیست ای رسول خدا؟ پیامبر فرمود بله همینطور است. «ثمّ مضى، فقلت: يا رسول الله ما هذا الذي قال لي: هذا الشيخ و تصديقك له؟» من به رسول خدا عرض کردم این پیرمرد چه گفت و جریان تصدیق شما چه بود؟ «قال (صلى الله عليه و آله و سلم): أنت كذلك و الحمد لله»، تو اینچنین هستی و حمد و ستایش خدا را که تو اینچنین هستی. «إن الله عزّ و جلّ قال في كتابه: إني جاعلٌ في الأرض خليفة و الخليفة المَجْعول فيها آدم». بعد پیامبر شروع کرد به شرح آن نکته ای که آن پیرمرد گفته بود (رابع الخلفاء). خداوند متعال در قرآن فرموده: «إني جاعلٌ في الأرض خليفة» و خلیفه ای که خدا در زمین قرار داد آدم بود. «و قال عزّ و جلّ يا داوود إنا جعلناك خليفةً في الأرض فاحكم بين الناس بالحق». همچنین خداوند تبارک و تعالی به داوود فرمود ما تو را به عنوان خلیفه در بین زمین قرار دادیم، پس بین مردم به حق حکم و قضاوت کن. «فهو الثاني؛» کأنّ پیامبر میفرماید اولین خلیفه حضرت آدم بود (و البته چون در ادامه حدیث دارد که الخلیفة المَجْعول فيها آدم، بعضی به استناد همین گفته اند که آن خلیفه شخص آدم است در حالی که او اولین فرد نوع انسان به عنوان خلیفه است که قرار داده شده).

لذا آیه دوم را که مربوط به حضرت داوود خواند، فرمود فهو الثاني؛ البته در مورد معنای خلیفه در این آیه بحث خواهیم کرد که به چه معنا است و آیا خلیفه در آیه مربوط به حضرت داوود به معنای خلیفه ای است که در إني جاعلٌ في الأرض خليفة مطرح شده بود، یا اینکه معنای دیگری دارد بخاطر فاحکم بین الناس؟ «و قال عزّ و جلّ حکایةً عن موسى حين قال لهارون: اخلفني في قومي و أصلح. خداوند تبارک و تعالی در قرآن میفرماید: که موسی به هارون فرمود تو خلیفه من در میان قومم باش و دست به اصلاح بزن، «فهو هارون إذا استخلفه موسى في قومه و هو ثالث؛» پس این خلیفه دیگر که موسی به جانشینی خودش در میان قومش گماشت هارون بود و این سومین است. «و قال عزّ و جلّ و أذانٌ من الله و رسوله إلى الناس يوم الحج الأكبر». همچنین خداوند در قرآن این آیه أذانٌ من الله و رسوله إلى الناس يوم الحج الأكبر، در آخرین حج پیامبر فرمود که این یک اعلامی است از طرف خدا «و كنت أنت المبلّغ عن الله عزّ و جلّ؛ یعنی تو آن چیزی هستی که از ناحیه خدا اعلام شده و تبلیغ شده، «و عن رسوله و أنت وصيبي و وزيری وقاضی دینی و المؤدّي عني فأنت مني بمنزلة هارون من موسى إلا أنه لا نبيّ بعدی؛» بعد رسول خدا به امیرالمؤمنین میفرماید که تو برای من به منزله هارون برای موسی هستی، منتهی فرق ما این است که بعد از موسی پیامبری بود ولی بعد از من نیست و لذا «فأنت رابعُ الخلفاء»، یعنی تو چهارمین خلیفه هستی «كما سلّم عليك شيخ»، همانطور که آن پیرمرد با این تعبیر به تو سلام کرد.

پس خلیفه اول حضرت آدم، دومی حضرت داوود، سومی هارون و چهارمی حضرت علی. بعد رسول خدا به امیرالمؤمنین فرمود: «أ و لا ثدری من هو؟» آن پیرمرد را نشناختی؟ «قلت: لا»، امیرالمؤمنین فرمود خیر. «قال: ذاک أخوک الخضر،» او برادر تو خضر است.^۱

طبق این روایت برخی از خلفای الهی و انسان های کامل معرفی شدند.

۲. روایت دیگری به همین مضمون وارد شده که خود امیرالمؤمنین فرموده: «من لم یقل إني رابعُ الخلفاء الأربعة فعليه لعنة الله.» قال الحسن بن زید: فقلت لجعفر بن محمد عليهما السلام: قد رويتم غير هذا فإنكم لا تكذبوا؟ قال: نعم. حسن بن زید می گوید: من به امام صادق عرض کردم که غیر این را روایت کردید و شما تکذیب نمی کنید؟ «قال: نعم، قال الله تعالى في محكم كتابه و إذ قال ربك للملائكة إني جاعلٌ في الارض خليفة، فكان آدم أول خليفة الله و يا داوود إنا جعلناك خليفةً في الارض و كان داوود الثاني، و هارون خليفة موسى و هو خليفة محمد (ص) فلم لم يقل إني رابعُ الخلفاء الأربعة؟» وقتی خداوند تبارک و تعالی اینچنین فرمود، پس چرا امیرالمؤمنین نگوید که رابع الخلفاء الأربعة هستم؟^۲

این روایت تقریباً نقل داستان آن پیرمرد و پیامبر و امیرالمؤمنین بود ولی این از زبان خود امیرالمؤمنین است که خودش را به عنوان رابع الخلفاء معرفی کرده و امام صادق (ع) مستند این بیان امیرالمؤمنین را در این حدیث ذکر کرده که در واقع قرآن مستند عنوان رابع الخلفاء است.

در روایات دیگری هم داریم راجع به خود امیرالمؤمنین که او خلیفه الله است. راجع به ائمه دیگر هم در روایات بسیار داریم مانند این روایت:

۳. محمد بن اسحاق بن عمار قال: قلت لأبي الحسن الأول، ألا تدلني على من آخذ عنه ديني؟ «مىگوید من به امام موسى بن جعفر عرض کردم که نمیخواهی من را راهنمایی کنی که دینم را از چه کسی بگیرم؟» فقال: هذا عليٌّ، یعنی دینت را از علی بگیر. «إن أباي أخذ بيدي فأدخلني إلى قبر رسول الله (ص)، فقال: يا بني إن الله عزّ وجلّ قال: إني جاعلٌ في الأرض خليفة و إن الله عزّ وجلّ إذا قال قولاً وفى به.» این روایت خیلی مضمون خوبی دارد که مىگوید امام موسى بن جعفر به من فرمود که پدرم دست من را گرفت و من را داخل قبر رسول خدا کرد و بعد فرمود ای پسر خداوند تبارک و تعالی در قرآن فرمود إني جاعلٌ في الارض خليفة و اگر خداوند تبارک و تعالی مطلبی را بگوید و سخنی را اعلام کند، حتماً به آن وفا می کند.^۳ یعنی امیرالمؤمنین خلیفه الله است، درست است که خلیفه رسول خدا است ولی با واسطه می شود خلیفه الله.

۱. بحار، ج ۳۶، ص ۴۱۷، حدیث ۲. نور الثقلین، ج ۱، ص ۴۸، حدیث ۷۳.

۲. تفسیر البرهان، ج ۱، ص ۷۵، حدیث ۱۳.

۳. نور الثقلین، ج ۱، ص ۴۸، حدیث ۷۶.

از اطلاق خلیفه خدا و یا رابع الخلفاء در قرآن و روایات معلوم می‌شود که انسان‌های کامل چه کسانی هستند. تطبیقی که در روایات در ذیل این آیه صورت گرفته گواه بر این مطلب است.

دو نکته

دو نکته ای که باید عرض کرد این است که:

۱. چرا امیرالمؤمنین را رابع الخلفاء معرفی کرده؟ آیا منظور از رابع الخلفاء این است که از نظر رتبه و منزلت امیرالمؤمنین بعد آنها قرار می‌گیرد؟ قطعاً اینچنین نیست و ما به استناد روایات بیشماری ادعا می‌کنیم که امیرالمؤمنین برتر از همه انبیاء است و لذا از آدم، داوود و هارون افضل است و چه اینکه خود حضرت آدم در هنگام خلقت وقتی که سخن از تلقی اسماء الهی به میان آمد، آن کلماتی که او تلقی کرد و موفق به توبه گردید، یکی از آنها حقیقت مقدس امیرالمؤمنین بود. لذا لفظ رابع الخلفاء بیشتر نظر به کاربرد کلمه خلیفه در قرآن و ترتیبی است که در قرآن برای این منظور وجود دارد. چون در قرآن ملاحظه فرمودید که تقریباً عنوان خلیفه برای آن سه ذکر شده است و این ترتیب به هر حال یک ترتیبی است که یکی بعد از دیگری به این عنوان و مقام رسیده اند لذا معنایش نفی خلافت نوح، خلافت عیسی، یونس و سایر انبیاء نیست. پس عنوان رابع الخلفاء که بر امیرالمؤمنین اطلاق شده، این به معنای ترتیب در فضل نیست و این به جهت کاربرد و استعمال واژه خلیفه در قرآن برای آن مصادیق دیگر است.

۲. خلیفه الله منحصر در اینها نیست و بر همه انبیاء منطبق است منتهی بعضی خلیفه مستقیم و بی واسطه خدا هستند مانند آدم، داوود و یا سایر انبیاء و برخی خلیفه با واسطه هستند. خلافت امیرالمؤمنین با واسطه می‌شود خلافت خداوند و البته این واسطه مربوط به خلافت ظاهری است و إلا به یک معنا خداوند همه انسان‌ها را به عنوان خلیفه جعل کرده چون همگی استعداد خلیفه الهی شدن را دارند.

مجموعاً تا اینجا بحث‌هایی که در مورد بخش اول آیه لازم بود مطرح بشود را گفتیم و بخش دوم مربوط می‌شود به گفتگو و سخن فرشتگان با خداوند که جلسه بعد دنبال خواهیم کرد.

«والحمد لله رب العالمین»